

# یادآوری پرتوانی از یک عشق غم‌انگیز

کتابیون پوزشی

*Birth day Letters*

Ted Hughes

Faber & Faber, 1998

198pp, £14,99

نامه‌های زادروز

نوشته: تد هیوز

انتشارات فابر و فابر

۳۵۹

فراموش کردن غم و اندوه زمان لازم دارد. ۳۵ سال بعد از مرگ سیلوپا پلات Sylvia Plath، تد هیوز Ted Hughes شوهر او یکی از بااحساس‌ترین و شگفت‌انگیزترین کتابهای ادبی را که به یاد دارم با عنوان «نامه‌های زادروز» منتشر کرده است. کتاب ۸۸ شعر را دربر دارد که به ترتیب زمان تنظیم شده و قرار گرفته‌اند.

اشعاری پرشور که از ازدواج طوفانی و شورانگیز آن دو و ضربه تکان دهنده خودکشی پلات سرچشمه می‌گیرند. اشعاری مملو از نیروی حیرت‌انگیز غم، نیرویی که به دلیل تراوش‌های ناگهانی افکار هیوز تشدید شده است، «نامه‌های زادروز» کتابی است تکان‌دهنده.

مطلب بسیار تکان‌دهنده در این مورد، فاش کردن رابطه‌ای است بین افکار و احساسات پرشور تد هیوز با جراحات و عذاب زن خود. هیوز، پلات را دوست داشت و عاشقش بود. و آشکار شدن عظمت این عشق برای بسیاری تعجب‌انگیز است زیرا برخی سکوت آزارنده هیوز را دال بر سنگ‌دلی او می‌پنداشتند.

با این حال هنگام مطالعه کتاب «نامه‌های زادروز» با مشکلی روبرو هستیم، این که کتابی که در جلوی ماست یک مجموعه شعر است و یا یک زندگی‌نامه؟ اگر وانمود کنیم که این کتاب تنها یک مجموعه اشعار است و نکات آزاردهنده‌ای که در لابه‌لای آن قرار دارد نادیده بگیریم، کم‌لطفی بزرگی نسبت به شاهکار هیوز خواهد بود. از طرف دیگر اگر این کتاب دچار همان

سرنوشتی شود که دائماً برای آثار پلات اتفاق می‌افتد، باز هم جای تأسف است. «نامه‌های تبریک تولد» تفسیر و نتیجه‌ای است از اختلافات عقاید و نظریات دو شاعر (هیوز و پلات) و از هم پاشیدن ازدواج آن دو. این انگیزه به طور واضح در شعر «شکارچی خرگوش» که هیوز آن را سروده به چشم می‌خورد، در برابر شعری که پلات با همین عنوان سروده است. در بیشتر قسمت‌های «نامه‌های زادروز» هیوز با اشعار و نوشته‌های پلات به مباحثه می‌پردازد. درست مانند زمانی که پلات زنده بود.

در شعر «شکارچی خرگوش»، چشمهای بچگانه و پر از معصومیت را در مقابل سنت‌های مقدس باستانی قرار داده و مستقیماً به پلات اهانت می‌کند. در شعر پلات، شکارچی خرگوش بیشتر از قاتلی بالفطره عذاب می‌کشد. او می‌گوید:

«چگونه آنها منتظر او بودند، آن مرگهای کوچک،  
— آنها مانند عزیزان منتظر او بودند، آنها او را به هیجان می‌آوردند،»

این مطلب بیانگر انباشتگی تخیلات پلات از امیال جنسی و قدرت است. بدون تردید چنین شعری می‌تواند در بعضی اوقات سلاحی باشد در مقابل هیوز و در جایی دیگر علیه پلات. موارد دیگری نیز وجود دارند که علیه پلات به کار می‌روند. مثلاً در شعر «شلیک»، می‌گوید:

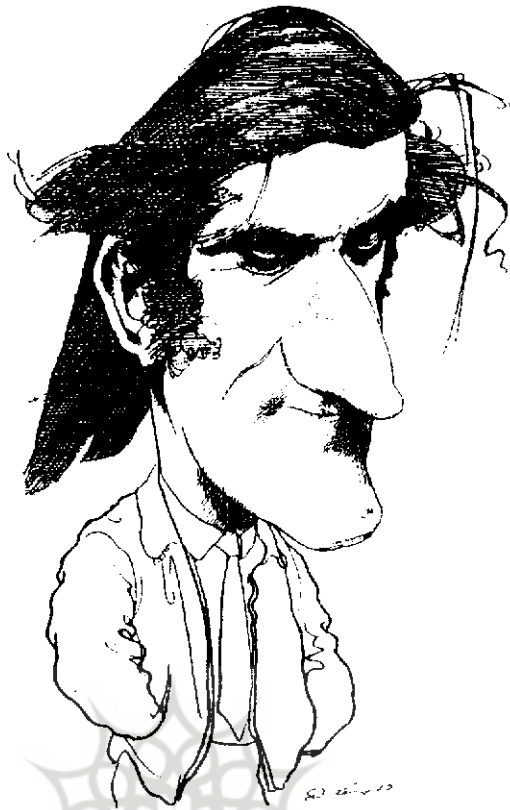
«هدف اصلی / پدرت را در پشت من پنهان کن،»

۳۶.

چنین جمله‌ای در اشعار او موجب بحث شده است و بعضی عقیده دارند که پلات مدتها قبل از اینکه با هیوز آشنا شود مبتلا به جنون بوده است. با این حال اگر «نامه‌های زادروز» (یا آثار پلات) را فقط یک جدال لفظی بخوانیم، در مورد غنای معانی، مفهوم، و پیچیدگی اشعار این دو شاعر کم‌لطفی کرده‌ایم.

به عنوان شوهر این شاعره فقید هیوز بیش از هر کس، از گستاخی و بی‌پروایی این اشعار آگاه است. شاید هیوز خواسته است برگه‌ای برای دفاع خود ارائه دهد، و اگر این چنین باشد، خیانت بارترین وسیله را انتخاب کرده است.

آنچه در «نامه‌های زادروز» تکان‌دهنده و انگیزاننده احساسات است، عمق و وسعت گستاخی و بی‌پروایی احساسات هیوز است. این کتاب مجموعه‌ای است از اشعاری سرشار از لطافت و خشم، گرما و نومیدي. تصور مرسوم درباره‌ی هیوز شاعری است که همیشه با بی‌تفاوتی نظام هستی نسبت به طبیعت و بشریت، با لجاجتی خاص، و به گونه‌ای اغراق‌آمیز مقابله کرده است. هر کس که چنین شناختی از هیوز داشته باشد، از احساس پرتراوت او در «نامه‌های زادروز»، دچار سردرگمی خواهد شد، چرا که تا به حال، تد هیوز اشعاری چنین سرشار از صداقت و اندوه به چاپ نرسانده است.



البته تمام اشعار کتاب یک دست نیستند. برخی اشعار متأخر کتاب (البته من نسبت به تاریخ این اشعار مشکوکم و فکر می‌کنم قدیمی‌تر می‌باشند)، از نوعی پیچیدگی و تیرگی مخصوصی برخوردارند. درستی مفهوم به این شعرها آسیب رسانده و آنها در مقابل شعرهای دیگر که مملو از احساسات لطیف هستند، قرار داده است. اما این نکات ناچیز نمی‌توانند به این شاهکار بزرگ لطمه زنند.

آنچه که «نامه‌های زادروز» را با ارزش ساخته است، نحوهٔ روایت شاعر و یا شرح پیش‌پا افتاده جزئیات نیست، بلکه دقت و عظمت زبان و تخیلات هیوز است.

اگر قرار بود بین تمام اشعار این کتاب یکی را برگزینم حتماً شعر «نرگسهای زرد» می‌بود. شعری که در آن هیوز ابراز می‌دارد که چگونه:

«در باران ماه آوریل، آخرین ماه آوریل تو»، زوج شاعر نرگس‌های زرد را از اراضی خود می‌چیدند.

زبان شعر مملو است از جناس، موسیقی کلمات و وزن. اشعار هیوز به تقلید از صداها، متجانس، و قافیه‌دار سروده شده‌اند، و تسلط حیرت‌آور شاعر را در زبان نشان می‌دهد. مثلاً وقتی

که تاروپود گلها را بیان می‌کند:

«صفیر ملایم باد، بر ساقه‌های مرتعش آنها

ساقه‌های مرطوب لرزان، مانند پیراهن حریر دختران  
سنجاقکهای ناتوان و خیس، آنها که زود پا گرفته‌اند»  
و حالا، «هر ماه مارس، ماهی که همه چیز نو می‌شود، آنها بازمی‌گردند  
— تا فراموش کنند که تو آنجا خوار و خفیف شدی.»  
دیدگاه پرتراوت همراه با استعارات تراژیک شاعر موجب شده است تا «نامه‌های زادروز» را  
پراحساس‌ترین کتاب بزرگترین شاعر زنده انگلستان بدانیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی